

آمیولاتس

من یک لاشخورم، بی شوخی



پوریا عالمی

• مادرم تلفن زد و نه گذاشت و نه برداشت و گفت: چطوری لاشخور؟
من را می‌گویی؟ زار تی زدم روی ترمز. گفتم: الو، مادر آنتن ندارم. چی گفتی؟
گفت: گفتم چطوری لاشخور؟
من را می‌گویی؟ زار تی با سر زدم روی فرمان. گفتم: با منی؟
/ گفت: بله با خود لاشخور هستم.
بغض کردم. گفتم: نه. چرا؟ و از ماشین پیاده شدم و خواستم به سمت آفق بدم که گویگور شوم که دیدم مردم جلو عابر بانک صف بسته‌اند و یکصدا آواز می‌خوانند: ما لاشخورها. ما لاشخورها.
ماشینی جلو بانک، پارک دوبل ایستاده بود. از بلندگوی راهنمایی‌وراندگی صدا آمد: لاشخور دوبله پارک نکن. اتوبوسی از بغلم رد شد، مسافرها همه با هم گفتند: لاشخور نبودم. لاشخوروم کردی. از شهر خومون بیرونوم کردی جان. / در همین لحظه صدای گوینده از رادیو ماشین کناری آمد که گفت: سلام لاشخورهای عزیز. صدای ما را از. / چندتا جوان هم حلقه نشسته بودند سر کوچه، یکی‌شان گفت: سلام. من یک لاشخورم.

دیگر داشتیم شاخ درمی‌آورد. بغض هم گرفته بود. زنگ زد به خانه و گفت: مامان. مامان. جریان این لاشخواری چیه؟

گفت: چیزی نیست نگران نشو. بعد از یک عمر فیهیدیم چی‌به‌چی هست، چون یکی از مسوولان- به‌نقل از ایسنا و دیگر خبرگزاری‌ها - گفته «سود ۲۵ درصدی بانکی مردم را لاشخور می‌کند» / گفتم: آها. جدی؟ای بابا، من فکر کردم چی شده حالا. خب اینکه برای ما چیز جدید و عجیبی نیست. من یادم است بچه هم که بودم و سود بانک ۲۵ درصد نبود باز هم ما لاشخور بودیم. / گفت: چطوری؟ گفتم: آن‌موقع سود بانک کم بود اما یادم است همان سود کم را هرماه نقدی می‌گذاشتند لای دفترچه حساب و بعد ما در طول ماه از آن دفترچه حساب می‌خوردیم.

پیامک‌های صبح شنبه

سیدشهاب‌الدین طباطبایی: بعضی وقتها کمی هیچان، کمی تغییر بد نیست. مثلاً یک کرم کارامل با چای! امروز کمی هیچان و تغییر را تجربه کنیم.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

شنبه ۸ شهریور ۱۳۹۳ • ۳ ذی‌القعده ۱۴۳۵ • ۳۰ آگوست ۲۰۱۴ • سال دوازدهم • شماره ۲۱۰۰ • ۱۶ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۵ • اذان مغرب ۱۹:۵۳ • اذان صبح فردا ۵:۰۸ • طلوع آفتاب ۶:۳۵

روزنامه‌رو

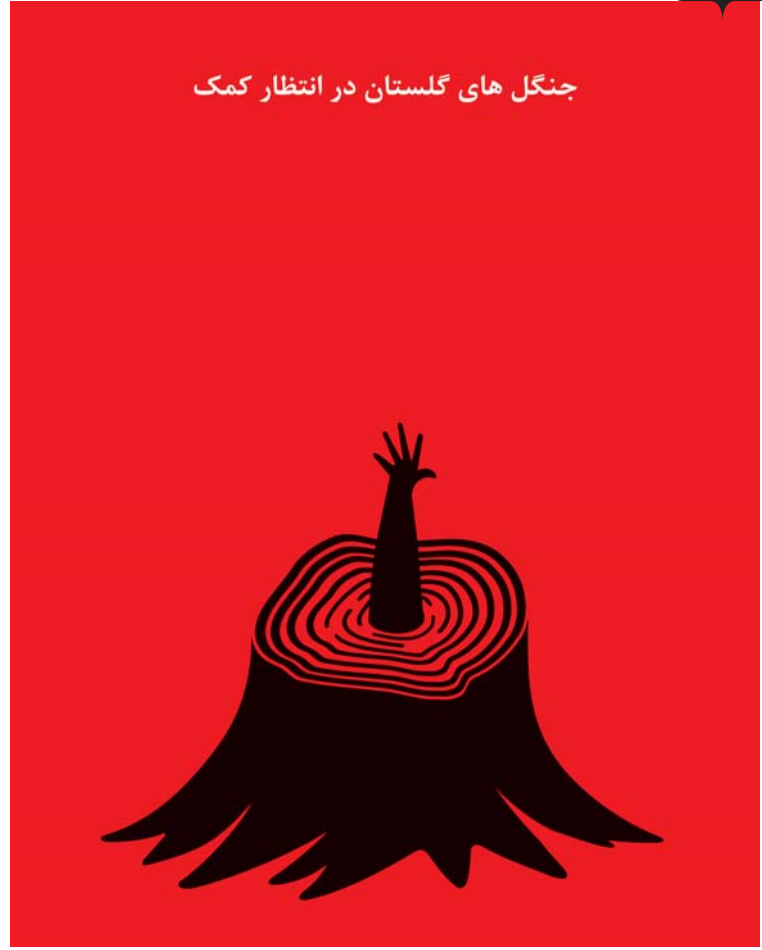
fardashargh@gmail.com

کارتون خواب



علی رومانی
alioromani84@gmail.com

جنگل های گلستان در انتظار کمک



پشت جلد

حوادث و نشانه‌ها

تیراندازی منجر به قتل دانش‌آموزان در مدرسه‌ای در آمریکا به‌طور نمادین مهم است. بر اساس مطالعات جامعه‌شناختی خشن‌ترشدن جامعه بی‌ارتباط با سایر عرصه‌ها نیست. البته نمی‌توان لزوماً از یک حادثه نتیجه بزرگ گرفت ولی می‌توان با متدهای علمی از مجموعه‌ای مشابه از حوادث نتایج را احتمال داد. بر همین اساس مثلاً می‌توان فقیرترشدن جامعه را با احتمال بروز خشونت‌های بیشتر مرتبط کرد. یا مثلاً بروز خشونت‌های فاجعه‌بار بسا جرقه‌های عادی را می‌توان نشانه‌ای از عصبی‌تربودن جامعه دانست و باید درباره علل آن جست‌وجو کرد. حوادث گاهی به‌خودی‌خود یک نشانه‌اند. بسیاری اوقات این نشانه‌ها عادی‌اند ولی نه می‌توان از احتمال روندشدن آنها غافل بود و نه از مطالعه آسیب‌شناسانه و علت‌شناسانه آنها.



کریم ارغنده‌پور

یکی از دوستانم مدیر یک مرکز درمانی در تهران است. در دفتر او میهمان بودم که منشی زنگ زد و چیزی گفت که دوستم سراسیمه شد و سوالاتی درباره حال بیمار کرد. از او موضوع را پرسیدم. گفت فردی از خیابان به سمت شیشه اتاقی که بیمار بدحالی در آن بستری است سنگ پرتاب کرده و شیشه روی سر این بیمار شکسته است. من هم به‌همراه جناب دکتر از اتاقی که شیشه‌اش شکسته شده بود بازدید کردم. تخت بیمار در هنگام حادثه درست در زیر

پرسه

چاقو در آب



که دیگر هیچ ماهی‌ای نمی‌آید مد ساحل.» آن طرف اسکله‌ای که او می‌گوید، هم چند لوله فاضلاب تازه وارد شده به جسم و جان خزر. از داخل لوله، چیزی شبیه به یک شیره قهوه‌ای و لزج آرام‌آرام می‌پاشد در آب و آب دریا، سبوتر می‌شود. در کنار همین لوله‌ها سه مرد با قلاب‌های دست‌ساز ایستاده‌اند به امید ماهی و اگر ماهی نباشد عصرها می‌روند میدان ترمار و پای دحل‌ها می‌ایستند؛ صیادهایی که فروشنده خرده‌پا می‌شوند. با عبور یک قایق موتوری کوچک، موج می‌خورد روی تکه زمینی که صیاد ایستاده. مرد سر به زیر و با لپچه

مازنی این چند جمله را هم حسن ختام کم‌حرفی‌اش می‌کند: «این همه توریست میاد اینجا. اینا چی کار کردن واسه ما؟ جز همین که یک قایق اجاره کنن، ۳۰ تومن بهش بدن. این شد سود؟ به نفع ماست یا به نفع شهرمون؟ صید از بین رفته تو این دریا، مازنی‌ها از اول شغلشون صیادی بوده، حالا که صید از بین رفته از کجا دریا بزنن؟» علامت سسوال‌هایی که در صدایش هست، انگار موج می‌اندازند به آب. آب بالا آمده و گله جایش دارد کم کم محو می‌شود تا فردا و صیاد بی‌صدی که آفتاب زرده همین جاست.

سعید برآیادی، رزق و روزی‌اش درست همین جاست. در گله جایی که از تنه‌شین شدن آب در جزر آب خزر باقی می‌ماند، همین‌جا، قبل از طلوع آفتاب، گرهای تورش را باز می‌کند، آن را می‌اندازد توی آب و عصر ۲۰، ۳۰ تایی ماهی صید کرده. می‌گوید صیدامسال کمتر از همه سال‌هایی شده که در خاطره ۴۹ ساله‌اش به ثبت رسیده. می‌گوید آب آنقدر آلوده است که باید هر شب، تنش را بشوید و این خرق عادتنی است چرا که تا همین چند سال پیش، هر کثافتی را همین دریا می‌شست و حالا خودش منبع آلودگی شده: «همین ساحل لا‌اقل با هفت تا لوله فاضلاب احاطه شده. اینا مستقیم از شهر میاد داخل دریا. بعضی از ساحل‌ها اینقدر از این لوله‌ها دارن که توی آب نمی‌شه پا گذاشت. صیادا میرن ۷۰۰، ۸۰۰متر جلوتر یا میرن اسکله‌ها. خزر فقط آلوده نیست دیگه، مورد تجاوز هم قرار گرفته؛ تجلوزی که گاه اجباری است اما مثل چاقویی عمل می‌کند که ساختار، یک‌پارچه دریا را شکافته و ویران می‌کند. مرد صیاد می‌گوید که شاید چاره‌ای نباشد برای این اسکله‌ها؛ «جی‌روند که بسازند. تازه مشکل اینجااست که هزینه ساخت را هم باید از جیب‌شان بدهند و استانداری و فرمانداری گوشش بدهکار نیست

فردا گذرانی

۴۲، اثر فردریک شوپن قطعاتی هستند که در بخش نخست اجرا می‌شوند. در بخش دوم این کنسرت نیز قطعاتی از شوپن، فرانئس لیست و سرگئی راخمانینوف اجرا می‌شود.

را می‌نوازد. «سونات شماره ۱۱ در لا مازور» اثر موتزارت، «توکتورن شماره ۱ در سی بمل مینور اپوس ۹»، «پولوتز شماره ۳ در لا مازور اپوس ۴۰»، «پولوتز شماره ۴ در دو مینور اپوس ۴۰» و «والس شماره ۵ در لا بمل مازور اپوس

وصال ناییبی نوازنده ۱۹ساله پیانو، کنسرت خود را ساعت ۲۱ روز هشتم‌شهریور در سالن اصلی فرهنگسرای نیابوران برگزار می‌کند. این کنسرت شامل دو بخش است که در بخش نخست، ناییبی قطعاتی از موتزارت و شوپن

سامسونگ
SAMSUNG

65HUC9990

65HC8880

65HU8890



باخريد تلویزیون های 65" Curved UHD TV
Ultra High Definition 4K
سینمای خانگه
حکایت بگیرد

فقط با ضمانت سه ساله
مرکز تماس: ۰۲۱-۸۲۵۵۰۰۰ سرویس

SAMSUNG